روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

شنبه ۹ مهر ۱۴۰۱_ ۴ ربیع الاول ۱۴۴۴_ اول اکتبر ۲۰۲۲- شماره ۲۰۲۹ _ سال هفتم

۸ صفحه _ قیمت ۲۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۷۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیاز , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: فضل‌الله یاری

چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

نشانی: تهران- میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد۳

تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۵ _ ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۱

یادداشت

علل وقوع خشونت در جامعه

جهانگیر ایزدپناه

فعال اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی و سیاسی است. انسان‌ها گرد هم آمده‌اند که به واسطه با هم بودن و با هم زیستن‌شان نوعی زیست صلح‌آمیز و سعادتمند داشته باشند. انسان موجودی سیاسی و اندیشه‌ورز است و خواهان مشارکت در سرنوشت خویش و برخورداری از آزادی‌های خویش است. برای اداره امور جامعه در چارچوبی که ژان ژاک روسو آن را قرارداد اجتماعی نامیده است دور هم گرد آمده‌اند و حکومت ایجاد کرده‌اند و به آن قدرت بخشیده‌اند.

اما باید توجه داشت که واژه قدرت با کاربرد زور متفاوت است و واگذاری قدرت به حاکمیت به معنی اعطای حق زورگویی و کاربرد خشونت و سلب آزادی‌ها و نادیده گرفتن سلایق فردی نیست. همین انسان‌هایند که نقش تاریخ‌ساز در جامعه خود دارند. بنابراین باید حق مشارکت در سرنوشت خویش، حق انتقاد و اعتراض، حق اظهارنظر آزادانه داشته باشند.

تاریخ حکایت نوع بشر است و در این حکایت خود انسان‌ها باید حق عمل و سخن آزادانه داشته باشند تا بتوانند جامعه خود را به سوی نوسعه و تعالی و ترقی سوق دهند. اساس موجودیت یک جامعه، مشترک بودن و سهیم بودن همگان در آن است.

این که عده‌ای تحت هر بهانه‌ای بخواهند این حق مشترک و برابر و آزادی و سلایق دیگران را سلب کنند؛ پذیرفتنی نیست و معضلات و مشکلاتی را در پی دارد که جامعه را نه به سوی ترقی و سعادت بلکه به سوی عقب‌ماندگی و خشونت سوق می‌دهد. مردم ما از انقلاب هم انتظاراتی اجتماعی – اقتصادی داشتند، هم انتظاراتی سیاسی. هر کدام از این انتظارات برآورده نشود مردم حق بازخواست و به چالش کشیدن حکومت را دارند و تحت هیچ نام و بهانه‌ای نمی‌توان مردم را به علت پی‌جویی خواسته‌هایشان، مواخذه کرد و یا آماج اتهامات و برچسب‌های ساختگی گوناگون یا تحت پیگرد قرار داد و با آن‌ها با خشونت برخورد کرد. باید در نظر داشت که هدف انقلاب برچیدن هر نوع دیکتاتوری تحت هر نام و لوا و بهانه‌ای بود. هدف انقلاب، سعادت و بهروزی و آسایش مردم و آزادی‌های دمکراتیک و ایجاد راه‌کارهای مناسب برای مشارکت جمعی آزاد و بدون تبعیض و خودی و غیرخودی، در سرنوشت خود بود.

باید توجه داشت که حق مشارکت واقعی به معنی گردش نخبگان هم هست. هدف انقلاب فقط ابداع واژه‌هایی نظیر مستضعف و مستکبر و جایگزینی امت به جای ملت و شعارها و قرائت خاصی از دین نبوده و نیست. برخی تحریف‌ها در اهداف انقلاب کار را به اعتراض بخش‌هایی از مردم کشانده‌است و به دنبال آن منتقدان عوامل بیگانه توصیف می‌شوند. با چنین پنداشتی لابد هر برخورد خشونت‌آمیزی با آن‌ها چندان غیرعادی نیست.

پای خشونت که به میان کشیده شد، مشارکت سیاسی و حقوق آحاد ملت و برابری انسان‌ها در برابر قانون و ... همه و همه مفهوم خود را از دست می‌دهند و ادامه آن خشونت بیشتر و فاجعه و ویرانی است. رویه های برخی از حکومت‌ها در طول تاریخ نشان می‌دهد که پافشاری بر این رویه، تمامی روزنه‌های اصلاح امور را می‌بندد و سرانجام هم رویارویی خشونت‌آمیز را به دنبال خواهد داشت.

باید پذیرفت که واگذاری قدرت به مسئولان، دادن اختیار تام و بلاعزل نیست. خشونت‌ورزان همیشه خشونت را توجیه کرده و بر ضرورت آن در بوق کرنا می‌دمند، اما باید دید که آیا این توجیهات مورد پذیرش مردم هم هست. قرائن موجود نشان می‌دهد که این رویه و توجیهات رایج نه برای مردم قانع کننده‌است و نه با شرایط نوین جامعه و جهان پیرامونی سازگاری دارد.

حافظه تاریخی

روزی که کودتای خونین اندونزی به وقوع پیوست

کودتای ۱۹۶۵ اندونزی بی‌شک یکی از خون‌بارترین اتفاقات تاریخ و زائیده جنگ سرد بود. این کودتا توسط «ژنرال سوهارتو» علیه «دکتر احمد سوکارنو» که رهبر مبارزات استقلال‌طلبانه اندونزی، اولین رئیس جمهور این کشور (۱۹۴۵-۱۶۷۷)، و معروف به «پدر ملت» بود، صورت گرفت.

چیزی شبیه آنچه با کسانی چون نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی، پاتریس لومومبا در کنگو، آلنده در شیلی و مصدق در ایران شد و با خیلی از رهبران ملی و مردمی کشورهای دیگر. در طول مدت حضور ژاپنی‌ها سوکارنو و همرزمش «محمد حتا» توانستند آرمان‌های انقلابی و ناسیونالیستی‌شان را گسترش دهند و نهایتاً پس از تسلیم ژاپن در جنگ، و در ۱۷اوت ۱۹۴۵ استقلال اندونزی را رسماً اعلام کنند. به این ترتیب سوکارنو اولین رئیس جمهور اندونزی مستقل شد.

اما چهار سال طول کشید تا هلند این استقلال را بپذیرد و از تلاش‌های نظامی و دیپلماتیک خود برای استعمار مجدد اندونزی دست بردارد. در سال ۱۹۵۶ سوکارنو پیوند خود با جمهوری خلق چین و کلاً با بلوک کمونیستی را محکم‌تر کرد. او هم چنین افزایش کمک‌های نظامی شوروی را پذیرفت تا آن حد که در اوایل دهه ۶۰ میلادی اندونزی تنها کشور غیرکمونیستی بود که کمک‌های نظامی معادل با کوبا از شوروی دریافت می‌کرد.

سوکارنو با کمک حزب کمونیست اندونزی (PKI) و اسلام‌گراها و به کمک ارتش از استقلال کشور دفاع کرد. همچنین، او با حمایت اتحاد جماهیر شوروی و چین، سیاست‌های ضد امپریالیستی گسترده‌ای را در پیش گرفت. این سیاست‌ها از طرفی باعث افزایش پرستیژ بین‌المللی اندونزی شد و از طرفی دیگر سرمایه‌داری جهانی را مصمم به مقابله با او کرد.

در ماه مارس ۱۹۶۷، توسط ژنرال‌های کودتاچی سوکارنو از ریاست‌جمهوری خلع، بازداشت و حبس خانگی شد. به‌گونه‌ای که حتی بستگان نزدیکش هم دیگر به او دسترسی نداشتند.

در این هنگام، مطبوعات امریکا از سرنگونی سوکارنو استقبال کرده و آن را بهترین خبر سال در آسیا اعلام کردند. با آغاز زمامداری ژنرال سوهارتو سرزمین هزار جزیره اندونزی رنگ خون به خود گرفت.

کشور اندونزی وارد مرحله‌ای سیاه از سرکوب‌های سیاسی، خفقان و برقراری حکومت وحشت شد. واحدهای ارتش و پلیس مخفی، در روستاها و شهرهای جاوه مرکزی دست به کشتار کسانی زدند که مظنون به عضویت یا هواداری از حزب کمونیست بودند. کشتار تا جاوه شرقی و بالی، سوماترای شمالی و نقاط دیگر کشور گسترش یافت و طی شش‌ماه، تا سی سپتامبر بیش از یک میلیون تن کشته شدند، اوباش به خانه کمونیست‌ها و دفاتر آنان در جاکارتا و شهرهای دیگر حمله کرده و دست به غارت زدند.

جنازه قربانیان بی‌نام و نشان در کانال‌های آب در شهرهای مختلف انداخته شد، کودتاچی‌ها توانستند بخشی از دانشجویان را به حمایت از خویش به خیابان‌ها بیاورند. ارتش از آنها حمایت کرد.

شعار آنها علیه حزب کمونیست، رئیس‌جمهوری در حصر (سوکارنو) و کابینه او بود. رهبران رده بالای حزب کمونیست توسط واحدهای ارتش دستگیر و ساعاتی بعد تیرباران شدند. زندان‌ها و اردوگاه‌های کیفری در نقاط مختلف کشور ایجاد شد و هزاران زن و مرد اسیر به آنجا اعزام شده و سال‌های متمادی در سلول‌های تنگ و شرایط طاقت‌فرسای آن زنده به گور شدند. در طول مدتی که این کشتارها در اندونزی ادامه داشت، هیچ صدای اعتراضی از نهادهای حقوق بشری در حمایت از مردم اندونزی بلند نشد.کتاب «گزارشی از کودتای ۱۹۶۵ اندونزی» نوشته «کارمل بودیارجو» پژوهشگر و محقق انگلیسی که شوهری اندونزیایی داشت و سال‌ها در این کشور زندگی کرده بود، به خوبی فجایع به بار آمده در آن دوران را به تصویر می‌کشد.

در این کتاب آمده‌است که در این کودتا بیش از یک میلیون انسان به بند کشیده شدند، حزب کمونیست اندونزی با بیش از پانزده میلیون عضو نابود شد، جو تسلیم و انقیاد در برابر ظلم حاکم فراگیر شد، اموال ملی توسط حاکمان غارت و چپاول شد و درنهایت آرمان ملی مردمان این سرزمین یعنی استقلال کشور لگدمال شد. اما مسئله اصلی حکومت با ده‌ها هزار زندانی این بود که نه می‌توانست آزادشان کند و نه امکان محاکمه آنها را داشت.

با همین واژه‌های معمولی

نقدونظر بر دفتر شعر «ویار زیتون» صابر سعدی‌پور

احساس می‌کنم هر چند ثانیه یک بار ماهی می‌شوم

فیض شریفی

منتقد و پژوهشگر ادبیات

بنیاد تصویرگرایی صابر سعدی‌پور در دفتر شعر «ویار زیتون» این است که با تلاش بسیار در جست‌وجوی الهام بیدرنگ و خودبه‌خود برمی‌آید تا به مقامی برسد که اندیشه‌های تأویلی و تعابیر گوناگون، سد سدیدی برای او نشود. شعرهای سعدی‌پور را که می‌خوانیم به این نتیجه می‌رسیم که ماده هنر در دانسته‌های خام زندگانی درونی یا صورخیال و تصاویر در مجموعه پیچیده و آنی ادراکات عاطفی و روشنفکرانه نهفته شده است. سعدی‌پور این صور را بدون دگرگونی شکلی به صورت بکر و نیرومند بیان می‌کند، اشاره‌های مستقیم و موثر را به دانستگی مخاطب ارائه می‌کند که فشار ستمگرانه زندگی و زندگی روزمره را محو کند و خواننده برای لمحه‌ای به الزاماتش پناه ببرد، شاعری از این لون بیش از ظرفیت خودش عاشق می‌شود: «پیامبر نیستم که با یک دستم، مرده‌ای را زنده کنم/و با دست دیگرم، ماه را از پیراهنم بیرون بکشم و دو نیم سازم اما نیمی از بدنم را/ پناهندگان و کشتگان و زخمیان جنگ‌ها، و نیم دیگرش را، معشوقه‌ام تصرف کرده/ که همیشه در حال رسیدگی، به زخم‌های نیمه دیگر است/مقصر من نیستم که بیشتر از ظرفیتم، عاشق شدم...»

سعدی‌پور در به کار بردن زبان احتیاط کار است و همه ایماژهایش را برای قوت تأثیر هنرصنعتگرایانه‌اش، به کار می‌برد. سخن شاعر در بخشی موزون و در بخشی بصری است. او فن تصویرسازی را در ساده‌ترین صورت خود این گونه به کار می‌برد: «ماهی تنگ در فراق چه کسی آن قدر ضجه زده که صدایش گرفته است/ حالا فقط لب می‌زند؟ احساس می‌کنم هرچند ثانیه یک بار، ماهی می‌شوم...» شاعر می‌خواهد هرچند ثانیه یک بار مثل ماهی عاشق شود و در تنگ بلورین عشق اسیر شود و با معشوق خود گل بگوید و گل بشنود. او اشعاری می‌نویسد که لازم است شنیده و دیده شود، نه اشعاری که جامعه را خوش بیاید. شعرهای سعدی‌پور عمدتا توصیفی- تصویری است، روایت‌های شاعرانه راوی در بخش اول شعر توصیفی- عاطفی است ولی سرانجام شعر از تصویر و استعاره سرشار می‌شود:«در تاریکی حمام می‌کند/کف و حباب صابون که هیچ، اسفنج هم نتوانسته، جای خالی سینه‌اش را پر کند/... غمگین‌ترین مرگ را زنی دارد، که علت مرگش را زودتر از بیمارستان فهمیده است؟/ به نفس نفس زدن‌هایش نگاه نکنید/ بال‌های پروانه مرده هم، در نسیم تکان می‌خورد.» زیباتر از این نمی‌توان تراژدی زنی را که سرطان پستان دارد و یکی از پستان‌هایش را برداشته تصویر کرد. معضلات و مشکلات زندگی و واقعیت‌های سفت و سمج در شعر سعدی‌پور با زبان و بیانی محزون و نیرومند ارائه می‌شود و از این رو اغلب قطعه‌های اشعار او از فلسفه زندگی و آشوب‌ها و اضطراب انسان امروز سخن می‌گوید: «هرچه دورتر می‌شدی، بیشتر دست و پا می‌زدم/تعداد آدم‌های غرق شده، در پایانه و ایستگاه و فرودگاه‌ها، بیشتر از دریاست...» سعدی‌پور در شعر حبسیه «در بازرسی بدنی» غم و تیمار خود را به نحوی فراموش می‌کند و با احساس و عاطفه‌ای غنی، روان و گرم‌تاب می‌گوید:«هر شب سر زندانبان‌ها را گرم می‌کنم تا بتوانم بیشتر به تو فکر کنم/ و پیچک‌ها بتوانند، از دیوار بالا بروند/آن‌قدر به تو فکر کرده‌ام، هر سایه‌ای که می‌آید و می‌رود، با تو اشتباه می‌گیرم/حتی سایه‌ای که از زیر چشم‌بند می‌بینم، که قرار است چهارپایه را بکشد.» شعرهای سعدی‌پور، اغلب آهنگ زندگی و زمانه‌اش را پرتپش و غمگین می‌سراید، راوی برای آزادی فریاد نمی‌کشد، عصیان نمی‌کند و با آن که دوستدار نور و روشنایی و آزادی است، اعتراض نمی‌کند، مویه می‌کند: «هر روز در قلبم عزای عمومی است/...یک زندانی با همدستی سربازان جوخه اعدام، از سوراخ تنش، گریخته است ...» شاعر تصویرگر سیاهی و ملال و نومیدی است، او راوی قصه‌های رفته بر باد است: «اینجا تاریکی همه چیز را سانسور می‌کند/ سایه‌ها، صورت‌ها را، قایق‌ها را، حتی ماه را، با آن همه پناهنده.»عشق عمومی و دیگر خواهی شاعر لای برگ‌ها پنهان می‌ماند و مرگ، راوی را به سوی محنتکده ملال و مرگ می‌راند: «پتوی خون گرمی را که سال‌هاست پوسیده/ اما هنوز بدنش گرم است/ می‌کشم، روی این همه جنازه/ مرگ موضوع خوبی است، برای این که یکدیگر را هنوز دوست داشته باشیم.» عشق و اعتراض سعدی‌پور هم، همراه با اعتدال و انعطاف است: «برای لمس آزادی، دست می‌کشم، به موهایت/ به گونه‌هایت، که در خاطرات‌مان، دیگر رنگ و روی ندارد/گاهی از این دورها هم، به تو حسادت می‌کنم، که چگونه می‌توانم، آن‌قدر دلتنگت باشم/ کم که می‌آورم، می‌خواهم فراموشت کنم اما چه کسی می‌تواند، شیشه عطر شکسته را در جیبش پنهان کند؟»

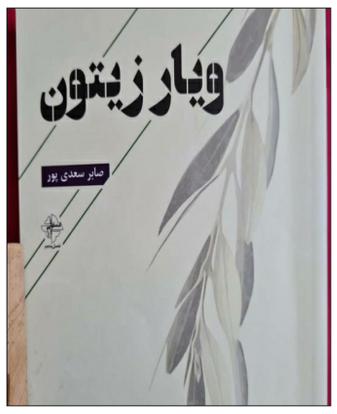

سعدی‌پور با خود و جامعه‌اش ناسازگاری ندارد. شعر بلند پایانی به منزله کشف سرزمینی کشف نشده در پهنه زبان، رویدادها و حالات انسانی و اجتماعی و نگاه صلح‌طلبانه است: «فرمانده، آن نامه در جیب سرباز، که بوی گوشت سوخته گرفته بود، یادت هست؟...،/تو سرود ملی من هستی، که آن را غصب کرده اند،/... دخترم، تو ادامه مادرانی هستی، که پیشانی فرزندان‌شان را می‌بوسیدند تا شاید کمی از درد گلوله‌هایی که خواهند خورد کم کنند/دخترم، در آن قسمتی از خانه‌ها، که مادران، با عطر گل شب بوها، لالایی می‌خوانند، لاله‌های بیشتری روییده اند...»

میراث

کشف بنایی شگفت‌انگیزتر و قدیمی‌تر از اهرام ثلاثه در اروپا

باستان‌شناسان در نزدیکی شهر پراگ، پایتخت جمهوری چک، بقایای سازه‌ای متعلق به عصر سنگ را کشف کردند که حتی از استون هنج و اهرام مصر هم قدیمی‌تر است. این سازه‌ی پیچیده و معمایی به‌شکل دایره است. احتمالاً جامعه‌ای بومی تقریباً ۷۰۰۰سال پیش در دوره‌ی نوسنگی پسین یا عصر سنگ جدید این سازه را ساخته‌اند؛ اگرچه هنوز هدف اصلی ساخت آن مشخص نشده است. قطر سازه‌ی مدوّر یادشده ۵۵متر است؛ یعنی برابر با طول برج کج پیزا. با اینکه هنوز نمی‌توان با قطعیت چیزی درباره‌ی سازندگان این سازه گفت، واضح است که این سازه‌ها بخشی از فرهنگ سفالگری خط تیره بودند که بین ۴۹۰۰ تا ۴۴۰۰پیش‌ازمیلاد رونق داشت. میروسلاو کراوس، مدیر حفاری سازه در منطقه‌ی وینور از مؤسسه باستان‌شناسی آکادمی علوم چک (IAP)، بر این باور است که آشکارسازی این سازه می‌تواند سرنخی درباره‌ی کاربرد آن بدهد. پژوهشگران اولین‌بار در دهه ۱۹۸۰ و زمانی‌که کارگران ساخت‌وساز در حال نصب لوله‌های گاز و آب بودند، به اطلاعاتی درباره‌ی این سازه رسیدند؛ اما حفاری فعلی برای اولین‌بار کل سازه را رونمایی کرد. تاکنون، پژوهشگران قطعات سفالی و استخوان جانوران و ابزارهای سنگی را در این منطقه کشف کرده‌اند. مردمی که سفالینه‌های خط تیره را می‌ساختند، به‌دلیل ساخت دیگر سازه‌های مدوّر در منطقه بومی جمهوری چک هم معروف بودند. دهکده‌های زراعی واقع در محل تقاطع لهستان کنونی و آلمان شرقی و جمهوری چک شمالی از تعداد زیادی خانه‌های طویل تشکیل شده‌اند که سازه‌هایی مستطیلی و بزرگ با ظرفیت اسکان ۲۰ تا ۳۰نفر را دربر می‌گرفتند؛ اما دانش ساخت چنین سازه‌های مدوّری از مرز فرهنگ‌های باستانی متعدد عبور کرد؛ به‌طوری‌که جوامع مختلفی این سازه‌ها را در اروپای مرکزی می‌ساختند. سازه‌های مدوّر باستانی تا چند دهه پیش از ظهور عکاسی پهپادی و هوایی چندان شناخته‌شده نبودند؛ اما امروزه باستان‌شناسان می‌دانند این سازه‌های مدوّر از قدیمی‌ترین شواهد معماری در کل اروپا هستند. از نمای بالا، سازه‌های مدوّر از یک یا چند خندق مدوّر عریض با چند شکاف تشکیل شده‌اند که به‌عنوان ورودی عمل می‌کنند. بخش داخلی هر دایره احتمالاً هم‌راستا با ستون‌های چوبی بود و شکاف‌ها با گِل‌ولای پوشانده می‌شدند. صدها عدد از این دایره‌ها در اروپای مرکزی کشف شده‌اند؛ اما این سازه‌ها، تنها دو تا سه قرن پابرجا بودند. با اینکه محبوبیت این سازه‌ها

در دوران نوسنگی پسین واضح است، هنوز عملکردشان مبهم است. در سال ۱۹۹۱، قدیمی‌ترین سازه مدوّر در آلمان کشف شد. سازه مذکور ۷۵متر قطر و یک پرچین چوبی دوبل و سه ورودی دارد. براساس پژوهشی که در سال ۲۰۱۲ در مجله مقاله‌های باستان‌شناسی انجمن انسان‌شناسی آمریکا منتشر شد، ازآن‌جاکه دو ورودی متناظر با غروب و طلوع آفتاب در تحویل‌های زمستانی و تابستانی هستند، یکی از تفسیرهای دایره گوسک این است که به‌عنوان رصدخانه یا تقویم کاربرد داشته است.یاروسلاو ریدکی، سخن‌گوی مؤسسه‌ی IAP، تفسیری عمومی‌تر از سازه‌ی وینور را ترجیح می‌دهد. او بر این باور است: «احتمالاً سازه‌های مدوّر عملکردها و کاربردهای متعددی داشتند که مهم‌ترین کاربردشان مراسم آیینی و اجتماعی بود.» شاید سازه‌های مدوّر برای گردهمایی گروه بزرگی از افراد و شاید برای رویدادهای بزرگداشت مهم اجتماعی مثل مراسم نیمه‌مذهبی یا پدیده‌های نجومی یا تبادل اقتصادی طراحی شده بودند. باتوجه به این حقیقت که سازندگان این سازه‌ها تنها از ابزارهای سنگی استفاده می‌کردند، اندازه این سازه‌ها بسیار حیرت‌انگیز است. قطر اغلب سازه‌های مدوّر به ۶۰متر می‌رسد که برابر است با نصف طول یک زمین فوتبال؛ اما هنوز اطلاعات کمی درباره مردم آن زمان وجود دارد؛ زیرا مدفن‌های اندکی کشف شده‌اند و اطلاعات کمی درباره زندگی هزاران سال پیش ارائه می‌دهند. سازه‌های مدوّر پس از سه قرن محبوبیت، به‌صورت ناگهانی درحدود ۴۶۰۰پیش‌ازمیلاد از سوابق باستان‌شناسی ناپدید شدند.

کتاب

خوانشی از مجموعه شعر «به دوباره‌ی تنش»

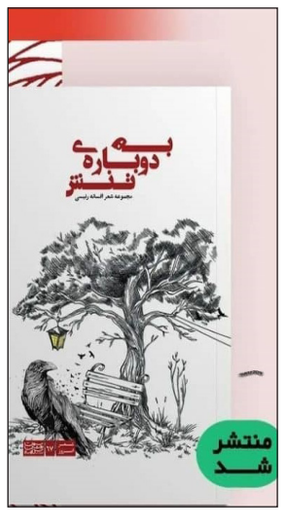

یداله شهرجو- روایت در شعر «افسانه رئیسی» تشابهی به زبان‌بازی‌های رایج این روزهای شعر فارسی ندارد. مخاطب در مجموعه شعر «به دوباره‌ی تنش» با زبانی سلیس در خدمت معنا مواجه است. شاعر به جای تهور در حوزه‌ی زبان و جسارت‌ورزی‌های پیرامون آن، دغدغه‌ی معنا آفرینی دارد، از این رو در شعر افسانه رئیسی با یک نگاه اجتماعی مواجهیم، نگاهی که در عین بیان لطیف خود، گاهی رنگ تند و تیز و انتقادی به خود می‌گیرد. «من» فردی در شعر افسانه رئیسی، دریچه‌ای برای پیوند با جهان جمعی است اگرچه در آغاز بسیاری از شعرها، «روایت» و عنصر «معناساز» با «من» فردی شاعر آغاز می‌شود اما در ادامه آنچه در برابر مخاطب شکل عینی به خود می‌گیرد جهان جمعی است. بهره‌گیری از روایت ساده و غیرمعمول زندگی در شعر بارها در مجموعه‌ی به دوباره‌ی تنش فرصت آشنایی‌زدایی را برای شاعر فراهم کرده است. فرصتی که مخاطب را در برابر یک روایت صادقانه قرار داده است. روایتی که کمتر تصنع و ساختگی بودن در آن راه دارد.... و شعر زیر یکی از شعرهای این مجموعه است: «این پیری شتابزده/ در خواب‌های پروانگی/ با شاخه‌های انجیر سرکش کنار نمی‌آید!/ شب‌های سخت/ سراغم را می‌گیرد در برگ‌ها/ با نفس‌های کش‌دار/ و این غم چند پهلو/ چگونه کنار بیایم؟»

جزئیات سعد

ای بی‌تو فراخای جهان بر ما تنگ
ما را به تو فخرست و تو را از ما ننگ
ما با تو به صلحیم و تو را با ما جنگ
آخر بنگویی که دلست این یا سنگ؟

مشق کلمات

دستک: عضوی در ساختمان فلزی برای تحمل نیروی پیش‌آمدگی‌ها.
فارسی‌بُر: برش به صورت ۰۵ درجه.

مجازستان

- و یه روز بالاخره اتفاق می‌افته! بلند می‌شیم و می‌بینیم همون‌جاییم؛ همون‌جایی که به نظر همه چی درست میاد..همون‌جایی که ببینیم قلب‌مون آرومه، روح‌مون حالش خوبه و لبخندمون واقعیه.. همون‌جایی که رویاها واقعیه و هیچی نیست که نگران‌مون کنه! پس لطفا ادامه بده :) (نورا)
- مال ما وصله! مال شما وصل شد؟ اونجا رو چه زود وصل کردن! چطور مال شما هنوز وصل نیست! و... جملاتی از این دست کم کم داره تبدیل به بخشی از احوال پرسی روتین ایرانی ها می‌شه:) (Mahshid)
- همیشه یک زمان‌هایی تو زندگی همه ما وجود داشته که احساس می‌کردیم به آخر خط رسیدیم. ولی همان آخر خط شده شروع یک من جدید، همان آخر خط شده راهنمای شناختن کسانی که می‌گفتند همیشه خواهند ماند، حتی هنگام سختی! اما تا سختی آمد چمدان خود را بستند و رفتند...گاهی آخر خط بودن چنان بزرگت می‌کند که گویی انگار از نو شروع شده‌ای.(Amir)
- یه وقتی‌هم آدم فکر می‌کنه که یه چیزی رو یادش رفته، یه حرف نزده، یه تلفن نزده، یه کار نکرده، هی الکی فکر می‌کنه و هی الکی دلش شور می‌زنه. (یک مماس)

فناور

نخستین رصد همزمان جیمز وب و هابل رقم خورد

برای نخستین‌بار، تلسکوپ‌های فضایی جیمز وب و هابل به طور همزمان از یک هدف در کیهان تصویربرداری کردند. تلسکوپ فضایی جیمز وب و همتای قدیمی آن یعنی هابل، از برخورد فضاپیمای آزمایش تغییر جهت دوگانه سیارک (DART) به سیارک دیمورفوس در روز دوشنبه ۲۶سپتامبر عکس گرفتند. براساس اعلام ناسا، این رصدها، نخستین کاری بود که دو تلسکوپ فضایی به طور همزمان انجام دادند و همکاری آنها اطلاعات جدیدی را در مورد سیارک مورد اصابت نشان خواهد داد. تلسکوپ فضایی جیمز وب، جهان را با چشم فروسرخ (طول موج‌های ساطع کننده گرما) مشاهده می‌کند، در حالی که تلسکوپ فضایی هابل در تشخیص نور مرئی متخصص است، یعنی نوری که برای چشم انسان قابل مشاهده است. اخترشناسان با ترکیب مشاهدات این دو تلسکوپ می‌توانند چیزهای زیادی در مورد اجرام کیهانی بیاموزند.تلسکوپ جیمز وب و تلسکوپ هابل، منظومه سیارک دوتایی دیدیموس را قبل از برخورد کاوشگر دارت با وزن ۵۶۰کیلوگرم به سیارک دیمورفوس با عرض ۱۴۰متر مشاهده کردند. دیمورفوس به دور یک صخره فضایی با عرض ۷۸۰متر به نام دیدیموس می‌چرخد.این جفت سیارک که در زمان برخورد حدود ۱۱میلیون کیلومتر از زمین فاصله داشتند، مانند نقطه‌ای از نور در مقابل وب و هابل ظاهر شدند که با رسیدن دارت، ناگهان روشن شد و در ساعات بعد از اصابت، ابری از مواد که از سطح دیمورفوس جدا شده بود، از آن نقطه متصاعد و به تدریج شکل آن را تغییر داد.بر اساس اندازه‌گیری هابل، روشنایی منظومه دیدیموس در پی برخورد دارت، سه برابر شد و این روشنایی بیش از هشت ساعت ادامه داشت. هابل این تصاویر را با دوربین میدان عریض ۳ خود گرفت، در حالی که وب از دوربین فروسرخ نزدیک (NIRCam) خود استفاده کرد. ستاره‌شناسان هنوز در حال تجزیه و تحلیل این تصاویر هستند. آنها امیدوارند که بتوانند چیزی در مورد سطح دیمورفوس و ماهیت ماده‌ای که در اثر برخورد با آن به بیرون پرتاب شده است، بیاموزند.به عنوان مثال، آژانس فضایی اروپا (ESA) که در هر دو پروژه با ناسا همکاری می‌کند، در بیانیه‌ای اعلام کرد، آنها ممکن است بتوانند تشخیص دهند که این مواد بیشتر از گرد و غبار و ریزدانه تشکیل شده‌اند یا متشکل از قطعات سنگی بزرگ‌تر است.براساس اعلام آژانس فضایی اروپا، هر دو تلسکوپ به رصد این منظومه سیارکی در ماه‌های آینده ادامه خواهند داد. بیل نلسون، مدیر ناسا در بیانیه‌ای گفت: وب و هابل آنچه را که ما همیشه در ناسا به آن اعتقاد داشتیم، نشان می‌دهند؛ اینکه وقتی با هم کار می‌کنیم، بیشتر می‌آموزیم. وی افزود: برای نخستین‌بار، تلسکوپ‌های وب و هابل به طور همزمان از یک هدف در کیهان تصویربرداری کردند. سیارکی که پس از یک سفر هفت میلیون مایلی توسط یک فضاپیما مورد اصابت قرار گرفت. تمام بشریت مشتاقانه منتظر اکتشافات وب هستند. اکتشافات وب، هابل و تلسکوپ‌های زمینی ما و فراتر از آن، ماموریت دارت، نخستین آزمایش در تاریخ بشر بود که برای تغییر مدار یک جرم آسمانی طراحی شد. استراتژی ضربه جنبشی نشان داده شده توسط این ماموریت ممکن است روزی زمین را از برخورد با یک سنگ فضایی سرگردان نجات دهد. البته دیمورفوس و دیدیموس هیچ تهدیدی برای سیاره ما محسوب نمی‌شدند و فقط نمونه جالبی برای انجام این آزمایش بودند. صدها تلسکوپ زمینی در سراسر جهان در حال حاضر به منظومه دیدیموس نگاه می‌کنند تا تعیین کنند که مدار دیمورفوس به دور دیدیموس پس از این برخورد چقدر تغییر کرده است.